

جاوید قیطانچی

دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۳/۷/۲۲

تاریخ تأیید نهایی: ۸۳/۱۱/۱۷

چکیده

در این مقاله به تجزیه و تحلیل شعر «نامه» اثر اندرو موشن ملک‌الشعرای معاصر انگلیسی، پرداخته شده و افزون بر آن تفسیری تفصیلی نیز بر آن آمده است. در سرآغاز، برای ورود به بحث، سیر تاریخی این لقب و عنوان ملک‌الشعرایی در انگلستان شرح داده شده است، تا رسیدن به زمانی که اندرو موشن با قدرت کلام و زیبایی بیان توانست این عنوان را از میان تمامی بزرگ‌شاعران انگلیسی نصیب خود سازد. در این مقاله ترجمه شعر «نامه» نیز آمده، شعری که از میان ۳۵۰۰۰ شعر ارسالی ممتاز تشخیص داده شد و ره‌آورد آن برای سراینده شعر همانا دست‌یافتن به عنوان ملک‌الشعرایی بوده؛ لقبی که هنوز در بسیاری از جوامع از شأن و منزلت خاصی برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: ملک‌الشعراء، نامه، ترجمه، تفسیر، تجزیه و تحلیل.

اندرو موشن Andrew Motion را به جرأت می‌توان از نامدارترین و معروف‌ترین شاعران معاصر انگلستان دانست، وی به دلیل جایگاه والای ادبی، ذوق سرشار و توانمندیش در سرایش لحظه‌های بیم و هراس و از همه مهم‌تر نقبی که به احساسات نهفته آدمی می‌زند و آن‌ها را در پیچ و خم واژگان و بیت بیت اشعارش می‌نشانند و آن‌ها را به خوانندگان مشتاق بازتاب می‌دهد، به جایگاه بلندمرتبه شهریار شاعران، یا شاه شاعران و به تعبیری سنتی ملک‌الشعرایی دست یافت. اشعار او بیانگر لحظه‌های بیم و امیدند، گرچه او با رسیدن به مرتبه شهریار شاعران، می‌بایست دربارهٔ اوضاع روزمره و رخدادها نیز شعر بسراید، اما همان‌گونه که در شعر نامه می‌بینیم، این شاعر درباری به همان استادی همه شاعران بارگاه‌های پادشاهان و ملک‌الشعراها، هر جا که فرصت جسته، از نهفت جان‌های عاشق، رازها برون افکنده است. آنچه که در شعر او، به‌ویژه، در شعر نامه که موضوع این مقاله است، به چشم می‌خورد، امید و شور پیروزی است. شاعر در حسن مطلع شعرش، اگرچه از یک زندگی ملایم و کم‌دردسر آغاز می‌کند، اما در بند بند چکامه‌اش و در بیت‌های پسین منظومه‌اش، از عشقی شورانگیز داستانی می‌سراید که هیچگاه از ذهن و جان و روان معشوقه زدوده نمی‌شود. معشوقه، همیشه آن لحظه‌های به‌یادماندنی را در یاد خود دارد، از بشقاب‌اش، از قوری بزرگشان و حتی رنگ قهوه‌ای آن و از همه بیشتر کنجکاو و شیطنت‌های برادر جوانش را به یاد دارد، که مدام سربه‌سر او می‌گذارد، او حتی رنگ زرد دستمال گردگیری مادرش را به یاد دارد، ابرهای پاره پاره آسمان را هنوز در جلو چشمان خود می‌بیند و حتی سربالایی کوچهٔ منتهی به جنگل را. شاعر، در چنین لحظه‌های حساسی است که واپسین دیدار معشوقه را با عاشقی که در جبههٔ جنگ علیه دشمنی در جنگ است، به زیبایی ترسیم می‌کند، بنگریم به حسن ختام زیبای شهریار سخن انگلستان، اندرو موشن، در شعر نامه؛ او عاشق را فرو افتاده در گوشه‌ای از جنگل می‌نماید که پاهایش به شکل V نشانهٔ پیروزی از یکدیگر بازاند!

خوانندهٔ زیرک از خود می‌پرسد که این پیروزی به کدام یک تعلق دارد؛ به پیروزی عشق یا پیروزی در جنگ؟ درهم آمیختن این دو مفهوم و به‌کار بردن صنعت شعری ایهام در حسن ختام، از ویژگی‌های هنری و توانمندی شاعر است. آیا این دو از یکدیگر جدایند؟ مگر نه که جنگ ویرانی به بار می‌آورد و برآیندش مرگ است و فقر و دربه‌داری؟ اما اگر عاشقان به جنگ اهریمن نروند، آن‌گاه است که دشمن با یورش به سرزمین عاشقان، کاشانهٔ عشق را در هم می‌شکند، پس این زمان است که عاشق با قلبی پر از مهر معشوقه، به ستیز با دشمن برمی‌خیزد، این‌گونه است که ایهام شاعر، نشانگر پیروزی عشق و صلح است بر دیو نفرت و جنگ.

اندرو موشن که متأسفانه میان پارسی‌زبانان ناشناس مانده، به ناگزیر باید به کوتاهی به زندگی‌اش اشاره کنم، در سال ۱۹۵۲ در انگلستان به دنیا آمد، دانش‌آموختهٔ آکسفورد با درجهٔ ممتاز است، به عنوان استاد ادبیات و شعر در دانشگاه‌های مختلف انگلستان تدریس می‌کند، در سال‌های پسین هزارهٔ دوم لقب ملک‌الشعرایی به وی اعطاء شد، این لقب در انگلستان تاریخچه‌ای طولانی و مفصل به قدمت تاریخ پادشاهی آن سامان دارد. در گذشته، این عنوان افتخاری مادام‌العمر به شاعر مورد نظر داده می‌شد، اما در شرایط و زمانهٔ معاصر این عنوان تشریفاتی را به مدت ده سال با پیشنهاد نخست‌وزیر و موافقت و تأیید ملکهٔ انگلستان به شاعری که شرایط لازم را داشته باشد، می‌دهند. موشن که اینک پنج سال ملک‌الشعرایی خود را پشت سر گذاشته، پنج سال دیگر فرصت دارد تا در این عرصه سخن‌سرایی کند. شهریار شاعران یا همان ملک‌الشعرا، باید در مراسم رسمی حضور به هم رسانند و درخور مناسبت‌ها و رخدادهای بزرگ و نیز سالگردها شعر بسرایند.^۱ به‌همین روست که او دربارهٔ مناسبت‌هایی بسیار از جمله:

– مراسم یاد بود قربانیان انگلیسی ۱۱ سپتامبر نیویورک که در کلیسای اعظم وست مینیستر^۲ برگزار شده بود.

– جنگ عراق و سروده‌ای در مخالفت با این جنگ، با عنوان «تغییر رژیم»^۳

– حادثهٔ دلخراش قطار در پدینگتون^۴ که تعداد زیادی از مسافران در آن حادثه جان باختند.

اندرو موشن برای گستردن و فراگیر کردن شعر در مجامع مختلف در گفت و گویی با رسانه‌ها، از شعرش، از جلسات شعرخوانی، از محافل

1- *Oxford Companion to English Literature*, London. 1990.

کتاب مرجع آکسفورد دربارهٔ سابقهٔ ملک‌الشعرایی در انگلستان مطالب زیر را بیان می‌کند:

«گرچه منابع ادبی، بن‌جانسون را نخستین ملک‌الشعرا انگلستان به شمار می‌آورند، اما جان درایدن بود که بار نخست چنین عنوان رسمی را دریافت کرد. دیگر شهریاران سخن که فرمان ملک‌الشعرایی را دریافت کردند، چنین‌اند:

Shadwell, Tale, Rowe, Eusden, Gibber, Whitehead, T. Warton, Pye, Southey, Wordsworth, A. Tennyson, A. Austin, Bridges, Masfield, Ted Hughes, Andrew Motion.

2- West Minister Abbey

3- Regime Change

4- Paddington

رسمی و غیر رسمی و دوستانه و از زندگی امروزه در ۱۹ جولای ۲۰۰۰ چنین می‌گوید: «به نظر من شاعران باید به همه *Arabic* *Arabic* *Arabic* همه جا سر در بیاورند، از باغ وحش گرفته تا باشگاه‌های فوتبال.»^۵ یکی از اهداف اندرو موشن جلب علاقه نسل جوان و تجدید حیات شعر در مدارس و دانشگاه‌هاست. او می‌گوید: «خواندن اشعار شاعران در جوانی، نوعی بار سفر برای سن‌های بالاتر می‌سازد. شعر باید بخشی از کار روزانه مدرسه باشد، یک برنامه هیجان‌انگیز». در پاسخ به این سؤال که کودکان مدرسه‌ای چه نوع اشعار را حفظ کنند و یاد بگیرند؟ او جواب می‌دهد: «در هم آمیختن از اشعار کلاسیک و معاصر».^۶

وی با هدف آشناسازی و برانگیختن توجه کودکان و نوجوانان به کلاس‌های درس شعر، به مدارس می‌رود، سخنرانی می‌کند و شعر خود و دیگران را می‌خواند. این نوع شعرخوانی در مدارس و حتی کالج‌ها به ندرت روی می‌دهد، زیرا استادان همیشه اشعار شاعران و آثار گذشتگان را در کلاس‌های درسشان به بحث و تفسیر می‌گذارند، اما حضور شاعر در کلاس‌های درس و شعرخوانی وی، شوق و ذوق حضور را میان دانش‌آموزان و دانشجویان جوان برمی‌انگیزد، به ویژه زمانی که پادشاه شاعران، خود خواننده اشعار و سروده‌هایش باشد، آنگاه است که این شعرخوانی، به کلاس شور و نشاط می‌بخشد. اندرو موشن خود از این راز به نیکی آگاه است، او در این گفت‌وگو یادآور می‌شود که: «مهمترین اشعار آن‌هایی‌اند که موضوعشان راجع به رخدادهای مهم زندگی ماست، به ویژه که اگر سخن از بن دل برآید، بر دل می‌نشیند و شنونده هرگز آن‌ها را فراموش نمی‌کند».^۷

یکی از سبک‌هایی که موشن برای سرودن به کار می‌برد، شعر روایی درآمیخته با حکایت است. با توجه به استعداد و علاقه ویژه‌ای که وی به تذکره‌نویسی دارد، گاهی اشعارش حکایت زندگی و یا تابلوهایی از زندگی کسی است که با سخن و نبوغ شاعرانه، رنگ آمیزی و صداگذاری شده است. گویی آهنگ‌سازی چیره‌دست و توانا مصراع‌ها را چنان با سمفونی در هم می‌آمیزد و نوایی تازه سر می‌دهد که هجاها و زیر و بم آواها، شنونده را به ژرفای سمفونی می‌کشاند. انتخاب عنوان نیز از دیگر ویژگی‌های ذهن خلاق شاعر است. یکی از این سرایش‌های ماندگار «نامه» است.^۸ خلبانی در جبهه جنگ دوم جهانی، نامه‌ای به دختری که دوست می‌دارد می‌نویسد، دختر خاطره دریافت نامه و اتفاقات بعدی را در شعر بازتاب می‌دهد. این سروده، در سال ۱۹۸۱ به دریافت جایزه نایل آمد. اینک ترجمه رسانه انگلیسی به زبان شیرین پارسی با حفظ امانت در اینجا آورده می‌شود.^۹

نامه

سروده: اندرو موشن

۵- این گفته اندرو موشن ما را به یاد شعر احمد شاملو می‌اندازد، او در قطعه شعری با عنوان «شعری که زندگی است» می‌سراید:
شاعر باید لباس نو بپوشد.
کفش و کلاه نو به سر کند
آنگاه در شلوغ‌ترین نقطه‌های شهر
مضمون و قافیه‌های شعر خود را پیدا کند!
- دنبال من بیاید آقا
- دنبال من؟
- بله آقا! سه روز تمام است در به در
دنبال شما، همه جا سر کشیده‌ام!
- دنبال من؟
- بله آقا!
- من مضمون شعر و قافیه‌ام را
میان مردم می‌جویم
مضمون شعر من، همه آحاد مردم‌اند

6-BBC. News, UK, **Motion's Poetic Mission** 19th July, 2000

7-BBC News **EDUCATION**, Thursday 9th March, 2000

8- *The Letter*

۹- رادیو و تلویزیون بی‌بی‌سی در ۱۸ فوریه همان سال گزارش مسابقه را پخش کرد و شعر موشن را نیز به پارسی برگرداند که در این مقاله عیناً نقل می‌شود. گزارش مسابقه توسط بی‌بی‌سی، نشانگر اهمیت و ارزش ادبی این مسابقه ادبی بود، گوینده رادیو از لندن چنین گزارش داد: «بیش از سه ماه، چهار شاعر نامدار انگلیسی هر یک جداگانه ۳۵۰۰۰ شعر را خواندند و مدت دو هفته با هم نظری، سره و ناسره را از هم جدا کردند و بالاخره ۱۵۰۰ شعر را خوب تشخیص دادند و در مدت سه روز از میان ۱۵۰۰ شعر ۲۱ شعر را برگزیدند، سرانجام از میان آن‌ها یک شعر برنده اصلی شد که به‌شاعر آن ۵۰۰۰ لیره جایزه رسید. این جایزه شعر، جایزه‌ایست جدید که بنیاد آروون و هفته نامه آزرور برگزار کرده است. برنده این جایزه ابتدایاً ۲۸ ساله‌ای است که در دانشگاه هال در شمال انگلستان ادبیات انگلیسی درس می‌دهد».

درست به خاطر ندارم، نخستین نامه‌اش را کجا دیدم؟
کنار بشقابم، شاید، و شاید کنار قوری سنگین قهوه‌ای رنگ؟
اما درست به خاطر دارم که برادرم از آنسوی میز خم شد کنجکاو
نامه از کیست؟ پرخاشگر مانند سراسر آن تابستان
پیش از فرا خوانده شدن به سربازی.

آنگاه تنها در حیاط آفتابی، مادر دری را می‌گشود تا بگوید
چه زود برخواستهای از خواب؟ مادر خداحافظی کنان
دستمال زرد گردگیری را در هوا تکانید و پاره‌های ابر گویی فرو می‌نشستند.
و آنگاه صدای بسته شدن در بود و من که از کوچه سربالا می‌شتافتم،
و ناپدید می‌شدم در حاشیهٔ بیشه‌زار.

پل‌های ستبر، از میان گندم‌های نورسیده، می‌گذشت
و رنگین‌کنارهٔ سبزه‌زاران سایه افکن جویباران بود
و آری من بودم آنجا نفس‌زنان نامه‌اش را می‌خواندم، بنویس عزیزم.
برایم نامه بنویس. دلم سخت تنگ است برایت. فرشتهٔ من.

از جای جستم، اما خط به خط نوشته‌اش را تکرارکنان زیر لب می‌خواندم،
و در سایه‌روشن لرزان عنکبوت‌وار و کم رنگ برگ‌ها نظاره‌گر کلمات بودم.
و گرنه چگونه می‌شد غوغای آن هواپیمای جنگی را نشنیده باشم؟ در حاشیهٔ بیشه‌زار
جنگندهٔ آلمانی گویی تا فراز درختان فرود آمده بود.

گویی امروز نیز می‌بینم دریچهٔ آن هواپیما را باز،
و چهرهٔ بی‌حفاظ خلبانش را فراتر از مرز امکان به من نزدیک.
عینکش بالا زده، و سبیلکان نازک کشیده‌اش سرخ،
و چشمانش که می‌نوشتند چشمانم را
و من نامه‌به‌دست، ایستاده و بالاپوشم بازیچهٔ دست باد،

پیش از آن که بالاپوشم مرا درخود فرو پیچد، به راه خانه سر نهادم.
گویا ناگهان فرود آمده بود، و آنگاه پروازی دیگر باره تا اوج
و بر دهکدهٔ ما نظاره می‌کرد، دهکدهٔ ما بر زمین برآمده و گسترده،
زمین آزین شده به‌کشتزارها و حفره‌های آکنده از گچ سفید در میان بیشه‌زاران.

نیمهٔ روز بود که یافتند پیکرش را، و ناگسترده در کنارش چترش را،
به دست او پهن بر زمین، دستانی که گویی به پیکار با سقوط برخواسته بودند.
هنوز هم او را در همانجا به‌خاطر دارم. چهره‌اش فشرده بر علف‌های خوشبو.
پاهایش گسترده باز از هم، به نشان صریح و بی‌پروای پیروزی.

THE LETTER

By

Andrew Motion

If I remember right, his first letter.
Found where? My side-plate, perhaps,
or propped on our heavy brown tea-pot?
One thing is clear -- my brother leaning
across to ask *Who is he?* half angry
as always that summer before enlistment.

Then alone in the sunlit yard, mother
unlocking a door to call *Up so early?*
-- waving her yellow duster good-bye
in a small sinking cloud. The gate creaks
shut and there in the lane I am running
uphill, vanishing where the woodland starts.

The Ashground. A solid contour swept
through ripening wheat, and a fringe
of stippled green shading the furrow.
Now I am hardly breathing, gripping
the thin paper and reading *Write to me.*
Write to me please. I miss you. My angel.

Almost shocked, but repeating him line
by line, and watching the words jitter
under the pale spidery shadow of leaves.
How else did I leave the plane unheard
so long? But suddenly there it was –
a Messerschmitt low at the wood's edge.

What I see today is the window open,
the pilot's unguarded face somehow
closer than possible. Goggles pushed up,
a stripe of ginger moustache, and his eyes
fixed on my own while I stand
with the letter held out, my frock blowing

before I am lost in cover again,
heading for home. He must have banked
at once, climbing steeply until his jump
and watching our simple village below –
the Downs swelling and flattening, speckled
with farms and bushy chalk-pits. By lunch

they found where he lay, the parachute
tight in its pack, and both hands spread
as if they could break the fall. I still
imagine him there exactly. His face pressed
close to the sweet-smelling grass. His legs
splayed wide in a candid unshamable V.

تفسیر شعر «نامه»

برای آثار برگزیده و مورد توجه، همیشه تفسیرها و برداشت‌های گوناگونی ارائه می‌شود، که یکی از انگیزه‌های این گوناگونی، برداشت‌ها و سلیقه‌ها متفاوت‌اند، به گونه‌ای که هر کس می‌کوشد، اثر برگزیده و مورد توجه را بنا بر درک، سلیقه و احساس خود تفسیر و تعبیر کند، که نمونه آن در گستره زبان پارسی، شعر حافظ است، که هرکس با خود و درون خود آن را هم‌آوا می‌یابد، تا آنجا که گاه درباره آثار برجسته، یافتن تفاسیر هم‌سو دشوار است، به ویژه که تفسیر نیز در گوهر زبان تابیده شود، آنچنان که تفسیر چند ده سال پیش با برداشت یک سده پیش و یا زمان حال متفاوت درمی‌آید.

شعر «نامه» سرایشی روایی از برخی صحنه‌های زندگی دختر جوانی است که نامه را دریافت کرده است. راوی، همان دختر جوان است. حکایت با سؤال و سردرگمی که به‌طور معمول از نشانه‌های آفرینش ادبی است، آغاز می‌شود. به عبارت دیگر، حتی خود دختر جوان هم به یاد نمی‌آورد که نامه را کجا دریافت کرده است، بنابراین با شک و تردید از مکانی که نامه را دریافت کرده، سخن می‌گوید. در آغاز، ذهن یاریگر او نیست، اما کم‌کم و به تدریج مکان و زمان را می‌یابد. مکان، منزل، سر میز صبحانه است و برادر او درست روبه‌روی وی نشسته، روی میز بشقاب، برای خوردن صبحانه، و قوری سنگین قهوه‌ای‌رنگ جای گرفته‌اند. زمان نیز، صبح زود و سرآغاز روز است، این موقعیت زمانی با گفتار مادر آشکار می‌شود. وی دستمال زرد گردگیری در دست دارد، دری را باز می‌کند، دستمال را می‌تکاند و به دختر جوانش می‌گوید: چه زود از خواب برخاسته‌ای. مصرع‌های بعدی زمان را آشکارتر می‌کنند، خواننده در این هنگام در می‌یابد که زمان دریافت نامه باید دور و بر سال‌های جنگ دوم جهانی است.

ظاهر شدن مادر که مشغول گردگیری صبحگاهی است و گفتار و حرکت دادن دستمال زرد گردگیری در هوا گویای کانون گرم خانوادگی است. نامه نیز خطاب به دختر جوان نوشته شده، هرچند مخاطب نامه آشکار است، اما از نویسنده نامه ذکری به میان نیامده است، گرچه با توجه به هنگامه جنگ و چند اشاره کوتاه و گذرا، این گمان در ذهن خواننده شکل می‌گیرد که نامه‌ای بوده از جبهه جنگ که سربازی و یا خلبانی آن را نوشته، خلبانی که با هواپیمای جنگی‌اش بر فراز دهکده، به دیدار دختر آمده، شاعر از چشم دختر به تصویر این دیدار می‌پردازد؛ خلبان آسمان را می‌شکافد، دمی دیگر شیرجه می‌زند، پایین، پایین‌تر، تا بالای درختان و به ناگهان، پیش از آن که هواپیما با درختان تصادم کند، هواپیما را به بالا می‌کشاند. در ارتفاعی مناسب، از کابین بیرون می‌پرد.

شاعر انگیزه پرش خلبان را باز نمی‌گوید، به همین گونه که آیا هواپیما در همان شیرجه‌ها و بالا و پایین پریدن‌ها آسیب دیده یا نه؟ زیرا محور شعر بر عشق سربازی است که به دیدار یار آمده، اما مانند همه عشق‌های ناکام، چتر نجات باز نمی‌شود، هواپیما نیز به زمین اصابت می‌کند و متلاشی می‌شود، عاشق نیز در میان علف‌زاری خوشبو، چهره بر زمین می‌ساید و چشم فرو می‌بندد.

محتوای نامه، و دور شدن دخترک از خانه و برادری که پرخاشگرانه نسبت به نویسنده نامه کنجکاو شده است و در جستجوی جای خلوت بودن، هیجان و شتاب‌زدگی، و دوییدن وی، به جای راه رفتن، علاقه شدیدی را نسبت به نویسنده نامه و محتوی آن آشکار می‌سازد. با این هیجان و شرایط ذهنی و فیزیکی است که دختر به بیشه‌زاران پناه می‌برد، حتی در آنجا «ناپدید» می‌شود تا در آغوش طبیعت زیبا و رؤیابرانگیز، محتوای

نامه را بخواند. بیشه‌زاران، طبیعت و علف‌زاران در اوج زیبایی‌اند، گندم‌های نورسیده، تازه و باطراوت‌اند و کناره‌های کلبه‌ها، می‌گنبدان‌زاران سایه‌هایی گذرا می‌افکنند. در چنین شرایطی دخترک جوان، پراحساس و در شور وابستگی، دیوانه‌وار نامه را به دست گرفته و نفس‌زنان نامه را می‌خواند. در نامه دخترک جوان با کلمه «فرشته من» خطاب شده که نویسنده دلش برای او سخت تنگ است، او عاشقانه از دختر جوان می‌خواهد که برایش نامه بنویسد. محتوای نامه و زبان عاشقانه چنان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به قدری در ارتباط ذهنی و رماتیکی قرار می‌دهد که تمام روح و جان‌ش روی نامه و کلمات و نویسنده آن متمرکز می‌شود و با تمام وجودش نوشته‌ها را خط به خط می‌خواند و زیر لب تکرار می‌کند. واژه‌ها در زیر سایه روشن لرزان و کم‌رنگ برگ‌ها از دلهره شورناک حکایت دارند و دخترک جوان تا آنجا از خود بی‌خود می‌شود که «حتی غرش هواپیما جنگی» را نمی‌شنود. هواپیما تا آنجا به او نزدیک شده، که گویی نزدیک است با درختان برخورد کند.

در این رخداد که گویای شور عشق و دوست داشتنی دیوانه‌وار است، خلبان با حرکتی پرشتاب، هواپیما را آنقدر به زمین نزدیک می‌کند، که نگاهش در نگاه دختر گره می‌خورد، این دیدار عاشقانه، چنان در جان و روح دختر می‌نشیند که او فریفته نگاه تشنه دلدار، هیچگاه نتوانست، آن نگاه و آن دیدار را به فراموشی بسپارد. پس از گذشت روزگاران بسیار، بار دیگر او به یاد آن دیدار به یادماندنی و آن نگاه‌های پرشور می‌افتد. تصویربرداری شاعر از هواپیما، خلبان و رخداد با واژگانی زیبا، پراحساس و مؤثر بیان شده‌اند. شاعر خلبان را در حال پرواز نشان می‌دهد، پرواز آخرین خلبان سرانجامی مرگ‌بار دارد، لحظاتی بعد خلبان هواپیمایی را که پیامش مرگ‌آفرینی و کشت و کشتار است، در هوا رها می‌کند و خود با اندیشه پیوستن به معشوقه بیرون می‌پرد، اما همچون همه سرایش‌های رماتیکی، چتر خلبان باز نمی‌شود. دلدار، همه لحظه‌های این دیدار رؤیابرانگیز را به یاد دارد؛ دریچه باز هواپیما، عینک خلبان که آن را بالا زده و سر و صورت بدون حفاظ و نزدیک شدن او به زمین و دیدار عاشقانه‌شان. در پایان این دیدار رؤیابرانگیز، دختر جوان، نامه عاشق به دست، ایستاده و سرگردان، خود را به باد می‌سپرد، بالاپوشش بازیچه تندباد است، او هنوز هم در اندیشه «سبیل‌های نازک سرخ مو» و چشمان تشنه مهر اوست، تندباد مدام می‌تازد، دختر راه خانه پیش می‌گیرد، تا بلکه در آغوش خانواده، آرامش‌اش را باز بیابد. در راه بازگشت به خانه، شاعر بار دیگر تصاویری از پرواز هواپیما بر فراز دهکده را به نمایش می‌گذارد و در اندیشه دختر جوان می‌نشانند که دل‌باخته او آنقدر به زمین و دهکده نزدیک شده که گویی آرزو داشته تا از کشتزاران زیبا و بیشه‌زاران آنجا دیداری فرجامین داشته باشد.

شاعر، آخرین خاطره دختر جوان را با تصاویری غم‌انگیز بازگو می‌کند؛ در سویی لاشه هواپیما، در گوشه‌ای دیگر، در نیمه روز، پیکر بی‌جان دلدار با چتر نجاتی که باز نشده. اما شاعر در آخرین مصراع سروده زیبایش از یک سوی، صورت خلبان را لمیده بر علف‌های خوش‌بو و در آخرین تصویر، ایمان خلبان، دختر و شاعر را به پیروزی بر دشمن نشان می‌دهد، دلدار بر زمین نقش بسته، پاها کشیده و از هم گشوده‌اند که شاعر از نگاه دختر و آرزوی دلدار آن را به (V) پیروزی تعبیر می‌کند. تأکید بر یافتن پیکر بی‌جان خلبان در نیمه روز، نیز اشاره‌ای است به ساعت ۱۲ که هم سرآغاز و هم سرانجام زمان است.

در ادبیات انگلیسی «نامه» به خاطر ارزش محتوایی و سبک‌اش در نظم و نثر، از جایگاه ادبی ویژه‌ای برخوردار است که این جایگاه نشانگر ارزش‌های متفاوت آن است. برای بررسی آثار یک نویسنده و یا شاعر بهتر است که در کنار آثار وی، شخصیت ادبی، اجتماعی و حتی سیاسی و نیز مکاتبات و یا یادداشت‌های منتشره‌اش را مطالعه و بررسی کرد، با این یادآوری که باید این گونه آثار در کتابخانه‌ها و یا خانه‌های شاعران و نویسندگان نگهداری شوند.

در ادبیات انگلیسی، تذکره‌نویسی یا زندگی‌نامه، ارزش فراوانی را به خود گرفته و زندگی‌نامه‌ها و نیز تذکره‌های جامع و مهمی به رشته تحریر درآمده‌اند که اندرو موشن خود یکی از نویسندگان زبردست این رشته است، که جایزه‌هایی را نیز از آن خود ساخته است. در شعر مورد بحث این مقاله، هر دو سبک «نامه» و «زندگی‌نامه» درهم آمیخته و هنرنمایی می‌کنند. عنوان ساده به تدریج و با روند منطقی شعر، زیبایی کلام و محتوای عاطفی عمیقی را آشکار می‌کند و بازگویی رخدادی از زندگی، همچون تابلویی نفیس، به رنگارنگی نقاشی‌های مینیاتوری، به خوانندگان عرضه می‌شود.

آشگراند،^۱ محل زندگی خانوادگی و شاید زادگاه دخترک جوان به زیبایی کم‌مانندی، هم‌چون مینیاتوری رنگارنگ، با سایه روشن‌ها، در دل کشت‌زاران و حفره‌های سپید از گچ جلوه‌گری می‌کند. همین زمین زیبا است که خلبان عاشق برای آخرین بار آن را تماشا و طواف می‌کند و آخرین تصاویر ذهنی و روحی خود را پیش از عروج عاشقانه‌اش، از آن می‌گیرد. این سرزمین زیبا، نیز سرزمینی مادری است، سرزمینی که دختر جوان دوران کودکی خود را زیر چتر مادر سپری کرده است، تا آنجا که با وجود همه رخدادها و تغییر شرایط اجتماعی و فردی، سرزمین مادری، خانه، حضور و حفاظت فرشته‌وار مادر فراموش نمی‌شود. خروج دختر در بامداد روزی که نامه به دستش رسیده با خداحافظی و دعای خیر مادر آغاز می‌شود و پس از ماجراهای ذهنی و تصویرگری از قهرمان جوان و عشق به طبیعت، برای یافتن آرامش، باز هم به سوی مادر و خانه

برمی‌گردد. از نکات جالب این است که سراینده این شعر زیبا، اندرو موشن نیز به مادر خویش چنین احساسات روحی و عاطفی را بارها بیان داشته، او می‌گوید که در دوران مرضی و پس از درگذشت مادر بود که بیشتر به سرودن شعر یعنی بیان احساسات عمیق و درونی خود روی آورده و با اشارات مختلف و مکرر به مادر، خواسته تا خاطرات مادر را زنده نگاه دارد. این نکته در آثار نوشتاری وی نیز پژواک دارد.

مرگ مادر هم که بزرگ‌ترین تراژدی زندگانی است، شاعران را به قدری منقلب و آشفته می‌کند که به عمیق‌ترین احساسات خود دست می‌یابند و دست‌چینی از آن‌ها را به صورت «یاد مادر»، «سوگ مادر» عرضه می‌کنند و با جلب دل‌های موافق خوانندگان، آن‌ها را در احساسات خود سهیم می‌کنند. این گونه است که مادر و خاطرات شیرین وی همیشه زنده نگاه داشته شده و به ویژه در چنین شرایط ذهنی، احساسی، عاطفی و قلبی، گویی مهر مادر است که به شکل‌ها و زبان‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شود.

تجزیه و تحلیل فنون ادبی «نامه»

اشارات و توضیحات زیر با توجه به متن انگلیسی شعر تدوین شده است. در این جا به فنون شعری به کوتاهی اشاره شده و کوشیده شده از تحلیل جزییات و تخصصی بیشتر خود داری شود (ر.ک، کودون، ۱۹۸۲ و آبرامس ۱۹۹۸).

اندرو موشن این حکایت زیبا را در هفت بند شش مصراعی تنظیم کرده است. در بند نخست، با انگیزه ایجاد شک و تردید، شعر را با «اگر»، «If» آغاز می‌کند و به خاطره‌اش تکیه می‌کند که ممکن است اطلاعات آن درست و یا غلط باشد، بلافاصله در همان مصراع یک پرسش معانی و بیانی^{۱۱} را برای اثرگذاری بیشتر سخن خود، طرح می‌کند: «کجا دیدم؟»، «Found where?»، سؤالی که در هنر نویسندگی و شاعری به کار برده می‌شود و کسی هم پاسخ نمی‌دهد که گاهی هم نیازی به پاسخ نیست و فقط برای آگاهی و تأکید مطلب است. ادامه سخن با کلمات «شاید»، «perhaps» و «ویا»، «or» همراه است و در آخر مصراع هم علامت سؤال «?» به مفهوم این است که گوینده سخن، خاطر جمع نیست و نمی‌داند گفتارش دقیقاً درست است یا نه.

نکته فنی دیگر در این شعر استفاده از «استعاره و تشبیه»^{۱۲}، است. در بند دو مصراع چهارم، تکان دادن دستمال زرد گردگیری توسط مادر در هوا به «پاره‌های ابر در حال فرونشستن»، «in a small sinking cloud» تشبیه می‌شود، و هنگامی که به بند سه مصراع ششم، به محتوی نامه می‌رسیم، دخترک جوان به «فرشته»، «angel» تشبیه شده است. در ادامه با نمونه دیگری از استعاره روبرو می‌شویم، در بند چهار مصراع سوم، سایه روشن لرزان برگ‌ها همانند حرکات عنکبوت است: «در سایه روشن عنکبوت‌وار برگ‌ها»، «pale spidery shadow of leaves».

فن دیگری که مورد استفاده قرار گرفته «تسمیه تقلیدی»^{۱۳}، یعنی واژه‌هایی‌اند که از تقلید صدا درست شده‌اند. به عنوان مثال در بند دو مصراع چهارم «کریک»، «creak» صدای بسته شدن در است و نشان می‌دهد خانه‌ای که در آن به کوچه باز می‌شود، قدیمی و کهنه است و در هوای بارانی انگلستان چنین صدایی به هنگام بسته شدن عادی است.

از فن «شخصیت دادن به چیزهای بی‌جان و خرد»^{۱۴}، نیز استفاده شده است. در بند سه، مصراع سوم، «رنگین کناره سبزه‌زاران» گویی انسانی است که توان سایه‌افکنی دارد: «سایه‌افکن جویباران شده»، «shading the furrow». در بند پنج مصراع ششم باد هم دارای شخصیت شده، چرا که بالاپوش دخترک جوان را به بازی گرفته است. «بالاپوشم بازیچه دست باد»، «my frock blowing».

نکته فنی دیگر، استفاده از «بازگویی و یا تکرار سخن است»، از این فن که برای تأکید مطلب، از هماوایی و آهنگ ویژه استفاده می‌شود، دو نمونه خوب را می‌توان یاد کرد: در بند سه مصراع‌های پنجم و ششم، دو بار «بنویس برایم»، «write to me» پشت سر هم تکرار شده است. بند چهار مصراع‌های یکم و دوم طرز خواندن نامه به صورت تکرار انجام می‌شود، «خط به خط و تکرار کنان»، «repeating him line by line».

از کلمه «اما»، «but» که برای «اوج و برگشت گاه»^{۱۵}، در نوشته‌های منظوم و منثور استفاده می‌شود، در بند چهار مصراع پنجم استفاده شده و استادانه با واژه «ناگهان»، «suddenly» پیوند داده شده، تا تأکید و معنی و مفهوم بیشتری را به وجود بیاورد: «اما ناگهان»، «But suddenly». از ویژگی‌های این شعر، کاربری کلمات کوتاه‌اند که در همان مصراع به کار گرفته شده و سرعت حرکت و آمدن هواپیما و تغییر ناگهانی را کاملاً نشان می‌دهند: «there it was» و بدین ترتیب سکوت و سایه روشن لرزان و کم‌رنگ برگ‌ها، رنگین کناره سبزه‌زاران و سایه جویباران و غیره که تابلوی طبیعت زیبا و رؤیایی را به نمایش گذاشته بودند، یک‌باره با آمدن هواپیما و غوغای آن در هم می‌شکنند، و ذهن روی هواپیما و خلبان و

11- rhetorical question

12- metaphor

13- onomatopoeia

14- personification

15- climax & anti climax

«تجانس حروف»^{۱۶}، حروفی‌اند که معمولاً در آغاز کلمات تکرار می‌شوند، و موسیقی خاصی را به شعر می‌بخشند. این کاربری، یکی از فنون و نشان‌های زیبایی کلام و گفتار است. شاعر، تجانس حروف را در این شعر نیز استادانه به کار برده است. در بند اول مصراع‌های دوم و سوم، حرف «P» چندین بار پیاپی در اول و درون واژگان تکرار می‌شود: «plate, perhaps, propped, pot». تکرار دیگر بر حرف «a» تنظیم شده، مثلاً در بند اول مصراع‌های پنجم و ششم می‌بینیم: «across, ask, angry as always» مثال‌های بیشتر از این صدا و تکرار صداهای دیگر نیز در این شعر زیبا وجود دارد، تکرار حرف «S» که اولین حرف کلمه «سکوت»، «silence» است، برای نشان دادن پایان ماجرا در بند هفت، مصراع‌های چهارم، پنجم و ششم به گونه‌ای بسیار زیبا به کار برده شده که بعد از آن، سکوت کامل حکم‌فرما می‌شود: «His face pressed close to the sweet-smelling grass. His legs splayed». خلبان در حال وداع است، چهره‌اش فشرده بر علف‌های خوشبو و به همراه عطرهای طبیعت جان می‌بازد.

و نهایتاً اندرو موشن درباره شعر و شاعری خود چنین می‌گوید:^{۱۷} «اشعار من محصول ارتباطی است که بین دو طرف مغز من وجود دارد. یک طرف آگاه، آماده، آموزش دیده و با مهارت و زیر کنترل است. طرف دیگر تیره و تاریک، همانند مردابی است از عهد باستان و دوره حجر. نمی‌توانم پیش‌بینی کنم که این ارتباط چه هنگام به گل خواهد نشست. اگر بکوشم و پافشاری کنم که این ارتباط را به وجود بیاورم، من فقط با یکی از دو طرف ارتباط حاصل می‌کنم و بنا بر این شعر من آسیب می‌بیند و شکلی زیبا پیدا نمی‌کند».

نتیجه‌گیری

اندرو موشن، ملک‌الشعراى معاصر انگلستان، در ادامه یک سنت تاریخی، وظیفه سنگینی را پنج سال است که بر عهده گرفته و قرار است به مدت پنج سال دیگر نیز ادامه دهد. استعداد شاعری و آفرینندگی، آموزش و تدریس به‌وی امکان آفرینش آثاری را مهیا ساخته و سبب شده که موقعیت علمی، اجتماعی خوبی را پیدا کند. شعر «نامه» که در این مقاله تفسیر و تجزیه و تحلیل شده، به حق از بین ۳۵۰۰۰ شعر انتخاب شده و به دریافت جایزه نایل شده است. این شعر روایتی، با روحیه‌ای رؤیایی، تابلویی زیبا و مینیاتوری از زندگی یک دختر جوان را، گرچه بسیار کوتاه، اما به زیبایی به نمایش می‌گذارد. نبوغ اندرو موشن شاعر و تذکره‌نویس نام‌آور، در هر دو این رشته‌ها جلوه‌گر شده و جوایزی را نصیب خود کرده است. محتوای «نامه» هنرنمایی استادانه صاحب این دو فن و الهام شاعرانه است.

با توجه به منابع بی‌شمار الکترونیکی، اینترنتی و ماهواره‌ای، اطلاعات درباره فعالیت و زندگی شاه شاعران معاصر، به صورت روزانه حتی ساعتی در دسترس همگان قرار می‌گیرد و به همین علت هم گفتار و مقالات کم‌کم به جای کاغذ در مسیرهای کامپیوتری ورق زده می‌شود. در این مقاله کوشیده شده مطالب، اشارات و نشانی‌هایی معرفی شوند، تا حرکت در این بزرگراه‌های جهانی را یاری دهند.

شاید بهتر باشد این مقاله با یکی دو مطلب که اندرو موشن در مصاحبه‌های خود درباره اشعارش و فعالیت‌های ذهنی خودش ذکر کرده،

پایان یابد. این نوع مصاحبه و اظهار نظرهای گاهی کلیدهایی به دست می‌دهند که بل‌آن‌هم می‌توان درهای

از پیغام‌های نهفته در پستوهای آن دست یافت. کسانی که با دستور «زایشی»^{۱۸}، که چامسکی آن را پیشروی می‌کرد، آشنا نیستند، می‌دانند که در این دستور از دو سطح ظاهری و باطنی صحبت می‌شود و همانند عکس‌های چند بعدی، هنگامی که به بعد و سطوح عمیق‌تر دستیابی می‌شود، به آرایش و ارتباطاتی انسان می‌رسد که مفهوم و معنی‌های جدید را به دست می‌دهند، بعضی از اشعار خوب هم تقریباً همان حالت را دارند. ظاهر ساده و آهنگ کلمات و جملات، دست انسان را می‌گیرند و به باغ و بوستان، چراگاه و بیشه‌زارانی راهنمایی می‌کنند و با چنان مناظر و مفاهیم تازه و تازه‌تری روبرو می‌کنند که آدمی می‌ماند چگونه و کدامین راه را باید برگزیند، بی‌شک بهترین را.

من دلم می‌خواهد نوشته‌های من مثل آب زلال باشند. زبان‌اش آراسته به صنایع بدیعی نباشد؛ و فقط تعداد محدودی از فوت و فن‌های آشکار را در خود دارا باشد. من می‌خواهم خوانندگان مسیر خود را بتوانند از طریق ساختار سطحی آن پیدا کنند، تا به بخش مردابی و باتلاقی آن برسند. من می‌خواهم آن‌ها چنین احساسی داشته باشند که در دنیایی قرار گرفته‌اند که با آن آشنا نیستند، ولی دنیای ناآشنا و غریبی پیش می‌آید که دقت و کوشش بیشتری را می‌طلبد و با ناراحتی بیشتر از آنچه که فکر می‌کردند، روبرو می‌شوند. در حقیقت، آفرینش چنین دنیایی، بیشتر کنش نمایشی و تئاتری دارد، تا این که خود نوشته من باشد، و این تأمل و تفکر در باره احساس قوی، و خود آن احساسی است که مرا به گذشته‌ها

- 1- Abrams, M.H., *A Glossary of Literary Terms*, UK: Haile, 1998.
- 2- BBC News, UK, *Motion's Poetic Mission* 19th July, 2000.
- 3- Chevalier, T., ed., *Contemporary Poets*. Chicago and London: St. James Press, 1991.
- 4- Cuddon, J. A., *A Dictionary of Literary Terms*, Penguin USA; 2nd edition 1982.
- 5- Drabble, M., ed., *The Oxford Companion to English Literature*, Oxford: Oxford University Press, 1990.
- 6- Encarta. *Encyclopedia*. USA Microsoft, 2004.
- 7- Frost, R., *The Poems of Robert Frost*. USA: Random House: With an Introductory Essay, 1946.
- 8- Hallsall, A. W., trans., *A Dictionary of Literary Devices*. New York, London: University of Toronto Press, 1991.
- 9- Motion, A., *Selected Poems 1976 – 1977*. London: Penguin Books Ltd, 2000.
- 10- Perrine, L., *Literature, Structure, Sound, and Sense*. New York: Harcourt Brace J., Inc, 1974.
- 11- Willhardt, M., et al ed., *Who's Who in Twentieth-Century World Poetry*: with a Foreword by Andrew Motion, Poet Laureate. New York, London: Routledge, 2000.